

فلسفه و علل قیام خونین کربلا

۶- رضایت به قضاء الهی

مسأله قضا و قدر یکی از پیچیده‌ترین مسائل معارف اسلامی است و تشخیص مرز میان قضا از قدر نیز از هر دو مشکل‌تر به نظر می‌رسد، امام حسین -ع- از یک سو ظاهر کار را می‌نگرد، دعوت اهل کوفه، توطئه یزید، ازدست رفتن اسلام، انتخاب صحیح، حرکت درست. از سوی دیگر علم به شهادت خویشتن و یاران، اسارت زنان و کودکان، نتیجه شکوهمند این حرکت، تلفیق میان حرکت ظاهری و علم به شهادت در بسیاری از سخنان او به چشم می‌خورد، از جمله: وقتی می‌خواست از مکه خارج شود خطبه‌ای خواند و در ضمن آن فرمود: مرگ بر فرزندان آدم مانند گردن‌بندی است بر گردن دختران جوان، یعنی من مرگ را در نظام آفرینش بسیار زیبا می‌بینم و به ویژه مرگ سرخ. سپس افزود: رضی الله رضاانا اهل البیت نصبر علی بلائه: رضایت خداوند متعال رضایت ما اهل بیت است و بر مصیبت و امتحان او ثابت قدم هستیم، این روحیه نیز در علی بن الحسین -ع- وجود داشته است از اینرو وقتی به منزل ثعلبیه رسیدند امام را مختصر خوابی در ربود بعد از بیدار شدن فرمود: هاتفی گفت شما می‌روید و مرگ هم شما را به جانب بهشت می‌برد، علی بن الحسین گفت: ای پدر آو کسنا علی الحق؟ فقال بلی یا مبنی

والذی الیه مرجع العباد فقال یا ابه اذن لابنالی بالموت آیا ما برحق نیستیم؟ فرمود چرا فرزندم سوگند به کسی که بندگان به او بازگشت خواهند داشت، علی گفت: ای پدر ما در این صورت از مرگ باکی نداریم^(۱).

امام حسین-ع- در شب عاشورا یاران خویش را امتحان کرد که آیا واقعاً از برنامه شهادت و قضای الهی استقبال می‌کنند، یا فکر دیگری در سر دارند که از ساحت مقدس مقام خلوص و رضا دور است. از اینرو آنان را محک زد امام سجاد-ع- فرمود: پدرم در آن شبی که فدایش شهید می‌شد رو به اصحاب و یاران کرد و فرمود: شب تاریک است، این مردم تنها در طلب و جستجوی من هستند، اگر به من دست یازند مرا خواهند کشت و با شما کاری ندارند، شما در وسعت هستید (هرکجا میل دارید می‌توانید بروید) در پاسخ گفتند به خدا سوگند این هرگز شدنی نیست، امام فرمود: شما بدون استثناء کشته خواهید شد، گفتند الحمدلله سپاس خدای را که ما را به شهادت با تو شرافت بخشید، پس از این گفتگو فرمود: سرهایتان را بالا کنید و بنگرید، آنان شروع کردند به نگاه کردن منازل خود در بهشت و آن حضرت منزل یکی یکی اصحاب خود را شرح می‌داد، بر این پایه بود که در روز عاشورا یاران حسین با سینه و صورت به استقبال نیزه و شمشیر می‌رفتند تا به منزل خود در بهشت نائل آیند^(۲). لذا برخی از یاران حسین-ع- رسم و قوانین جنگ آن زمان را مراعات نمی‌کردند، از جمله جنگ عابس شاهد مدعا است.

عباس بن ابی شیب شاکری به ابی عبدالله-ع- گفت به خدا قسم در روی زمین خویش یا بیگانه نزد من گرامی‌تر و محبوب‌تر از تو نیست، و اگر می‌توانستم کشته شدن را از تو دفع کنم به چیزی عزیزتر و محبوب‌تر از جان خود دفع می‌کردم (السلام علیک یا ابا عبدالله) خدا را گواه می‌گیرم که من بر راه تو و پدرت می‌روم، پس با شمشیر آخته به جانب آنان تاخت و نشان زخمی بر پیشانی داشت، ربیع بن تمیم که در کربلا (در لشکر

۱- رک بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۷۷. ۲- بحار، ج ۴۴، ص ۲۹۸، ۳۱۸.

کوفه) حاضر بود گفته بود من عابس را دیده بودم دلاورترین مردم بود گفتم ای مردم این شیر شیرها است، پسر ای شیبیب، کسی به مبارزه او نرود و او فریاد می‌زد: الأرجل، الأرجل آیا مردی هست، عمر سعد گفت: او را از همه طرف سنگباران کنید، عابس چون چنین دید زره و خود بیفکند، آنگاه حمله کرد به خدا سوگند دیدم بیش از دوستان مرد را پیش کرده بود، بالاخره او را محاصره و کشتند، سر او را در دست چند تن مردمان دیدم که هریک می‌گفت من او را کشتم تا نزد عمر سعد آمدند، او گفت مخاصمه نکنید که یک نفر او را نکشت^(۱).

شودب و عابس دوجوان دلیر	حمله نمودند به دشمن چو شیر
بعد رجز با دم تیر و سنان	خون بسی ریختن از دشمنان
گفت عمر سنگ ببارید و تیر	از همه سو برتن مرد دلیر
بسکه فکندند بر او تیر و سنگ	پیکر او خسته به تیر خدنگ
عباس ما آن شرر قهر عشق	چهره زیباش مه و مهر عشق
خواست بداند سپه کفر کیش	عشق ندارد خیر از جان خویش
دُرُوع زتن، خود زسر برگرفت	وزتن کفار بسی سرگرفت
بسی زره و خود، یل ارجمند	خون بسی ریخت به خاک نژند
کشت بسی تا که به تیغ جفا	گشت شهید آن مه برج وفا ^(۲) .

و روایت شده است که سعید بن عبدالله حنفی هنگام نماز خوف در ظهر عاشورا پیش امام حسین -ع- ایستاد و خویشتن را هدف تیرها کرد، هرگاه تیر از جانب راست یا چپ می‌آمد پیش آن می‌ایستاد، و پیوسته براو تیر افکندند تا بر زمین افتاد^(۳).

۱- دمع السجوم، شعرانی، ترجمه نفس المهموم، ص ۱۴۵.

۲- دیوان حکیم الهی قمشهای، ص ۲۰۳.

۳- دمع السجوم، شعرانی، ترجمه نفس المهموم، ص ۱۴۲.

شهیدان عشق

محدث قمی - قدس سره - نوشته است امام باقر - ع - فرمود: علی - ع - با یاران از کربلا می گذشت دیدگانش پر از اشک گردید، وی در حالی که می گریست جائی را نشان داد و گفت اینجا را مقدفان می نامند، در اینجا دویست پیامبر و دویست سبط پیامبر شهید شده اند، اینجا است که مرکبهایشان می خوابند (خرگاه) اینجا سوارانی به زمین می افتند، در اینجا عاشقان الله به خاک و خون در می غلطند، مصارع عشاق، شهداء لایسب قهم من كان قبلهم ولا يلحقهم من بعدهم شهیدانی که هیچگاه شهدای پیشین به مرتبه و مقام آنان نمی رسیده اند و هیچگاه شهدای پسین نیز بدان رتبه دست نخواهند یافت (۱).

واقعاً این چه مقامی است که شهدای اولین و آخرین بدانجا نخواهند رسید، چه خلوص، اخلاص، جانبازی، ایثار و فداکاری در آنان بوده است؟! اگر آنان بر همه جهانیان اسوه شده اند، رمز و رازی بس عمیق داشته است.

وی حدیثی را از امام صادق - ع - نوشته است که رسول خدا فرمود: افضل مردم کسی که عاشق عبادت باشد، با عبادت معانقه کند، با صمیم قلب آن را دوست داشته باشد، با تمام وجود آن را لمس کند و بدن را برای عبادت فارغ سازد، او سپس عشق را چنین معنا کرده است: عشق عبارت است از افراط در محبت و چه بسا توهم رفته است که عشق، مخصوص امور باطل است، و در زمینه حب خداوند متعال استعمال نمی شود. معنای دیگر عشق این است که عشق عبارت است از جنون و مالیخولیا که از امراض سوداوی است.

اما حکیمان در کتابهای الهیات نوشته اند که عشق از اعظم کمالات و سعادات است، و چه بسا گمان رفته این دو سخن باهم مخالفند ولی چنین نیست، زیرا عشق مذموم عبارت است از عشق جسمانی، حیوانی و شهوانی، و عشق ممدوح عبارت است از عشق روحانی، انسانی و نفسانی، عشق جسمانی با رسیدن به وصال از بین می رود، اما عشق

۱ - سفینه البحار، ذیل ماده عشق.

روحانی انسانی تا ابدالآباد باقی است و اشعار حکیم نظامی مناسب این مقام است:

عشقی که نه عشق جاودانی است	بازیچه شهوت جوانی است
عشق آینه بلند نور است	شهوت ز حساب عشق دور است
در خاطر هر که عشق ورزد	عالم همه حبه‌ای نیرزد
چون عاشق را کسی بکاود	معشوق از او برون تراود (۱)

امام حسین-ع- شهادت را با هیچ چیز معاوضه نکرد، امام صادق-ع- فرمود: چون امام حسین-ع- و عمر سعد تلاقی کردند و جنگ درگرفت خداوند پیروزی را برای حسین فرستاد، نصر و غلبه بالای سر او پر می‌زد، او مخیر شده در میان پیروزی برآنان یا ملاقات خدا، اما او ملاقات خدا را برگزید (۲). از اینرو بوده است که به گفته امام سجاد-ع- هرچه مصائب شدیدتر می‌شد و اوضاع بر حسین-ع- تنگتر می‌گشت، چهره امام حسین و برخی یاران نورانی‌تر و نفسهایشان آرام‌تر می‌گشت (۳).

گشت تیغ لامثالش گرم سیر	از پی اثبات حق و نفی غیر
جبرئیل آمد که ای سلطان عشق	یگه‌تاز عرصه میدان عشق
دارم از حق بر تو ای فرخ امام	هم سلام و هم تحیت هم پیام
محکمی‌ها از تو میثاق مراست	رو سپیدی از تو عشاق مراست
چون خودی را در رهم کردی رها	تو مرا خون، من ترایم خونها
هرچه بودت داده‌ای اندر رهم	در رخت من هرچه دارم می‌دهم
کشتگانت را دهم من زندگی	دولتت را تا ابد پایدگی
شاه گفت: ای محرم اسرار ما	محرم اسرار ما از یار ما
گرچه تو محرم به صاحبخانه‌ای	لیک تا اندازه‌ای بیگانه‌ای
آنکه از پیشش سلام آورده‌ای	وانکه از نزدش پیام آورده‌ای

۱- سفینه البحار، ذیل ماده عشق.

۲- بحار، ج ۴۵، ص ۱۲.

۳- بحار، ج ۴۴، ص ۲۹۷.

بی تو رازش جمله در گوش من است
 پرده کم شو در میان ما و دوست
 در میان ما و او حائل مشو
 وز دل و جان برد بر جانان نماز
 چار تکبیری بزد بر هر چه هست (۱)

بی حجاب اینک هم آغوش من است
 جبرئیل رفتنت زینجا نکوست
 رنجش طبع مرا مایل مشو
 از سرزین بر زمین آمد فراز
 با وضوئی از دل و جان شسته دست
 وبه گفته حافظ:

ارادتی بنما تا سعادت بیبری
 به عذر نیم شبی کوش و گریه سحری
 نعوذ بالله اگر ره به مقصدی نبی
 نیاز نیم شبی بود و گریه سحری

طفیل هستی عشقند آدمی و پری
 می صبح و شکر خواب صبحدم تا چند
 طریق عشق طریقی عجب خطرناک است
 مرا درین ظلمات آنکه رهنمائی کرد

(۱) عمان سامانی، گنجینه الاسرار، ص ۵۶ - انتشارات نور فاطمه.

ادامه دارد

سال سی و پنجم، شماره ۹، شماره مسلسل ۴۱۷

آذر ماه ۱۳۷۴ - رجب المرجب ۱۴۱۶ هـ ق

کلیه نامه‌های علمی و سؤالات، به عنوان هیئت تحریریه

شماره حساب جاری بانک صادرات مرکزی قم ۹۱۹

شماره حساب جاری بانک ملت، شعبه مرکزی قم ۲۳۰۰

دفتر مرکزی. خیابان آیه الله نجفی